

چشم طمع آمریکا به قفقاز

در تحولی غیرمنتظره، نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان، و الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان، در ابوطبی دیدار کردند. این نشست به ماه‌ها بن‌بست در مذاکرات دیپلماتیک پایان داد و دو طرف بر تعهد متقابل خود برای دستیابی به یک توافق صلح نهایی که می‌تواند به سه دهه خصومت پایان دهد، تأکید کردند. در پشت پرده، دولت دونالد ترامپ دو طرف را برای توافقی ترغیب کرده است که به رئیس‌جمهور آمریکا فرصتی برای ثبت یک عکس یادگاری با دو رهبر در کاخ سفید و همچنین تقویت جایگاهش برای دریافت جایزه صلح نوبل می‌دهد.

با وجود این پیشرفت، دو طرف همچنان از یک پیمان جامع فاصله دارند، اما توافق کرده‌اند که مذاکرات دوجانبه و اقدامات اعتمادساز را ادامه دهند. اگر آن‌ها تصمیم به برداشتن گامی بزرگ به جلو بگیرند، توافقی آماده در دست دارند. دو کشور پیش‌تر متن توافقنامه صلحی را نهایی کرده بودند که شامل به رسمیت شناختن متقابل تمامیت ارضی یکدیگر است. اما مذاکرات متوقف ماند؛ عمدتاً به این دلیل که آذربایجان که از نظر نظامی قدرتمندتر است، تعلل می‌کرد. باکو اصرار داشت که ارمنستان قانون اساسی خود را اصلاح کرده و همچنین خواستار دسترسی تقریباً بدون مانع از طریق استان سیونیک ارمنستان به منطقه جدا افتاده خود، نخجوان، بود.

اکنون به نظر می‌رسد دو طرف برای عبور از این موانع، بر فرمول‌های مختلف حمل‌ونقل و لجستیک از طریق یک کریدور تجاری متمرکز شده‌اند که احتمالاً با مشارکت یک کنسرسیوم بین‌المللی (بدون حضور روسیه) مدیریت خواهد شد. چنین توافقی می‌تواند مسائل حساس‌تر سیاسی را به آینده موکول کند و پایه‌ای برای یک نظم نوین منطقه‌ای باشد که وابستگی متقابل اقتصادی و اتصال را برای قفقاز جنوبی به ارمنان آورد. این امر همچنین امکان عادی‌سازی روابط میان ارمنستان و ترکیه را فراهم می‌سازد و یک کریدور حمل‌ونقل سودآور میان اروپا و آسیای مرکزی ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد اکنون ترکیه نیز با این روند همراه شده و رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور این کشور، هر دو طرف را به کنار گذاشتن گذشته تشویق کرده است.

این تحولات بازتابی از چشم‌انداز ژئوپلیتیکی در حال تغییر در منطقه است؛ با افول نفوذ روسیه و افزایش قدرت ترکیه، ایالات متحده و اتحادیه اروپا. از دست دادن نفوذ روسیه پس از آغاز جنگ در اوکراین و تیرگی روابطش با ایران و باکو، از عوامل مهمی بوده‌اند که به پیشرفت فرایند صلح کمک کرده‌اند. مسکو که در گذشته با مدیریت تنش‌ها جای پای خود را در منطقه حفظ می‌کرد، اکنون شاهد آن است که هر دو کشور برای کاهش وابستگی به روسیه تلاش می‌کنند.

با این حال، روسیه همچنان توانایی ایفای نقش تخریبی در توافق ارمنستان و آذربایجان را دارد. در حالی که جایگاه منطقه‌ای آن تضعیف شده، اما همچنان می‌تواند برای هر دو طرف مشکلات اقتصادی و داخلی ایجاد کند. این امر به‌ویژه در مورد ارمنستان صادق است که به شدت به انرژی و غلات روسیه وابسته است. در واقع، فوریت ایران برای صلح با آذربایجان و بازگشایی مرزها با ترکیه، ناشی از نیاز به کاهش این وابستگی و توسعه استقلال استراتژیک است. متحده رو به افول روسیه ممکن است ایالات متحده را وسوسه کند تا این خلأ را پر کند. اما دولت ترامپ باید در برابر این وسوسه که صلح منطقه‌ای را یک اقدام صرفاً ضدروسی بداند، مقاومت کرده و در عوض آن را در چارچوب ساختن یک نظم منطقه‌ای پایدار که در خدمت منافع اقتصادی و استراتژیک آمریکاست، تعریف کند. منافع ایالات متحده در تأمین امنیت یک کریدور استراتژیک حیاتی میان اروپا و آسیای مرکزی و حفظ برتری در مقابل چین و روسیه نهفته است.

مسیر صلح چالش‌برانگیز است، اما ترامپ کلید دستیابی به یک پیشرفت تاریخی را در دست دارد. رهبری شخصی او در این لحظه حیاتی می‌تواند سال‌ها خصومت را به ثباتی پایدار بدل کند. با اتخاذ اقدامات قاطع و حفظ حمایت متعهدانه آمریکا، ترامپ می‌تواند میراث قدرتمندی از صلح را در قفقاز جنوبی که از نظر استراتژیک حیاتی است، به جای بگذارد.



فرسودگی در سایه جنگ و تحریم

نگاهی به وضعیت صنعت نظامی روسیه در مواجهه با چالش‌ها



محمدحسین لطف‌الهی

خبرنگار بین‌الملل

یکی از تبعات ناگزیر جنگ اوکراین برای روسیه، افزایش قابل توجه هزینه‌های نظامی بود و به طور طبیعی انتظار می‌رفت این افزایش هزینه‌ها به رشد توان تکنولوژیکی و رزمی نیروهای مسلح این کشور منجر شود. با این حال، بررسی‌های جدید نشان می‌دهد افزایش هزینه‌های جاری و تحریم‌هایی که سختگیرانه‌تر از قبل اجرایی می‌شوند، باعث عقب‌گرد صنایع نظامی روسیه در مقایسه با صنایع نظامی پیشرفته غرب و شرق شده است.

از زمان آغاز تهاجم تمام‌عیار روسیه به اوکراین، بخش قابل توجهی از بودجه فدرال روسیه به هزینه‌های نظامی اختصاص یافت. پیش‌بینی می‌شود سهم هزینه‌های دفاعی روسیه تا پایان سال ۲۰۲۵، به ۶.۳ درصد از تولید ناخالص داخلی برسد. این میزان، بالاترین سطح از هزینه‌های نظامی روسیه از زمان پایان جنگ سرد محسوب می‌شود.

روس‌ها معتقدند این افزایش هزینه‌ها به تقویت صنایع نظامی آن‌ها منجر شده و تولید و درآمدهای این صنعت را افزایش داده است اما پژوهش جدید اندیشکده چتم‌هاوس بیانگر آن است که تمرکز صنایع نظامی روسیه به جای تمرکز بر تحقیق و توسعه و تولید تسلیحات مدرن بر تولید تسلیحات قدیمی‌تر در ابعاد گسترده متمرکز شده و در صورت تداوم این روند، صنایع نظامی روسیه از پیشرفت تکنولوژیک صنایع نظامی چین و صنایع نظامی غرب عقب می‌مانند.

با این حال، در این پژوهش استدلال شده است که به‌رغم آسیب‌های ناشی از تحریم‌های هدفمند بین‌المللی علیه مسکو و هزینه‌های ناشی از جنگ، قدرت نظامی روسیه همچنان «به اندازه کافی قدرتمند» است که بتواند تهدیدی مهم علیه غرب محسوب و در یک نبرد احتمالی قدرتمند ظاهر شود.

▼ پاشنه‌های آشیل صنعت نظامی روسیه

جنگ جاری در اوکراین و تحریم‌های بین‌المللی، ضعف‌ها، ناکامی‌ها، تنگناهای صنعتی و سایر مشکلات از پیش موجود در مجتمع نظامی-صنعتی روسیه (OPK) را عمیق‌تر و نمایان‌تر کرده است. این واقعیت در تضاد کامل با بیانیه‌های خوش‌بینانه‌ای قرار دارد که کرملین به طور منظم منتشر می‌کند و در آن، مجتمع نظامی خود را «قدرتمندترین در جهان از نظر حجم تولید» توصیف کرده و ادعا می‌کند که ارتش با وجود تحریم‌ها «حتی قوی‌تر» شده است. با این حال، بررسی دقیق زنجیره تولید نشان می‌دهد که این غول نظامی بر پایه‌هایی لرزان ایستاده است.

بحران‌های مالی و اقتصادی مزمن؛ وضعیت اقتصادی صنعت نظامی روسیه وخیم است و چندین عامل ساختاری در این زمینه مقصر هستند. حتی پیش از تهاجم سال ۲۰۲۲ به اوکراین، این بخش تحت فشار تحریم‌های بین‌المللی پس از تهاجم اول در سال ۲۰۱۴ و همچنین اثرات همه‌گیری کووید-۱۹ در تقلا بود؛ چرخش روسیه به سمت اقتصاد جنگی از سال ۲۰۲۲، منجر به وضعیتی موسوم به «کینزینیسم نظامی» شده است که در آن، اقتصاد ملی به سمت هزینه‌ها، تولید و انتقالات نظامی سوق داده می‌شود. هر چند کرملین استدلال می‌کند که این وضعیت موقتی و تحت کنترل است، اما واقعیت چیز دیگری را نشان می‌دهد:

یکی از تبعات ناگزیر جنگ اوکراین برای روسیه، افزایش قابل توجه هزینه‌های نظامی بود و به طور طبیعی انتظار می‌رفت این افزایش هزینه‌ها به رشد توان تکنولوژیکی و رزمی نیروهای مسلح این کشور منجر شود. با این حال، بررسی‌های جدید نشان می‌دهد افزایش هزینه‌های جاری و تحریم‌هایی که سختگیرانه‌تر از قبل اجرایی می‌شوند، باعث عقب‌گرد صنایع نظامی روسیه در مقایسه با صنایع نظامی پیشرفته غرب و شرق شده است

اقتصاد جنگی با وجود ارائه نتایج «خوب» در سطح اقتصاد کلان، مشکلات واقعی مانند افزایش تورم، کاهش دستمزدها و قدرت خرید و بحران نقدینگی در بخش بانکی را به همراه داشته است. یکی از جدی‌ترین مشکلات، بحران مدیریت بدهی در شرکت‌های فعال در صنعت نظامی است. به دلیل ساختار سفارشات دفاعی دولتی در روسیه (GOZ)، دولت اجازه پیش‌پرداخت برای تولیدات نظامی را نمی‌دهد. این امر تولیدکنندگان را مجبور می‌کند تا برای تأمین مالی پروژه‌های خود به بانک‌ها مراجعه کرده و وام دریافت کنند. در دهه‌های اخیر، دولت برای جلوگیری از اختلال در زنجیره تولید، بسیاری از تولیدکنندگان زبان‌ده را به طور مصنوعی سرپا نگه داشته است. در نتیجه، شرکت‌هایی که عمدتاً متعلق به روستک (Rostec)، بزرگترین هولدینگ دفاعی دولتی روسیه هستند و در آستانه ورشکستگی قرار داشتند، توانستند با دریافت وام خود را زنده نگه دارند. با این حال انباشت وام‌های پرداخت‌نشده، بانک‌های روسی را به محدود کردن وام‌دهی به شرکت‌های نظامی سوق داد. این شرکت‌ها نیز به نوبه خود نتوانستند تقاضاهای تولیدی سفارشات دولتی، جایگزینی واردات و تبدیل صنعت به سمت تولید غیرنظامی و دوگانه را برآورده کنند. این وضعیت به قدری روابط میان تولیدکنندگان و مؤسسات مالی را تیره کرد که دولت برای ساماندهی فرایند با بانک‌های درگیر مداخله کرد. مشکل بدهی با فقدان سودآوری عمومی در میان شرکت‌های نظامی تشدید می‌شود. تولیدکنندگان صنعتی نظامی روسیه به شیوه‌ای مشابه هم‌تایان غربی خود سودآور نیستند. در عوض، از آنها انتظار می‌رود به روشی پایدار عمل کنند و تنها زیان‌های کوچک و «قابل مدیریت» داشته باشند. حتی شرکت‌های بزرگ دولتی نیز از زیان‌های قابل توجه رنج می‌برند و از کمبود درآمد گله‌مند هستند. فقدان سود مدت‌هاست که محل اختلاف بین شرکت‌های تولیدکننده و وزارت دفاع روسیه بوده و وزارت دفاع همواره تولیدکنندگان را برای کاهش هر چه بیشتر قیمت‌ها با حفظ کیفیت تحت فشار قرار داده است.

این مشکلات با موضوع قیمت‌گذاری دستوری بین شرکت‌های نظامی و وزارت دفاع پیچیده‌تر می‌شود. این موضوع که به طور سنتی منبع اصطکاک بوده، با فرمول‌های پیچیده و بدون انعطاف‌پذیری برای تولیدکنندگان همراه است. دولت در سال ۲۰۱۸ تلاش کرد با ایجاد یک مکانیسم جدید قیمت‌گذاری مبتنی بر «مدل تشویقی»، این مشکل را حل کند، اما این تلاش عمدتاً یک شکست بود و شرکت‌ها شکایت دارند که این مکانیسم‌ها هیچ انگیزه‌ای برای کاهش هزینه‌های تولید ایجاد نمی‌کنند. در شرایط جنگ، این عوامل باعث «داغ شدن بیش از حد صنعت نظامی» شده‌اند؛ به طوری که بیش از یک‌سوم تولید ناخالص داخلی روسیه اکنون از این بخش تأمین می‌شود اما بلافاصله توسط ماشین جنگ بلعیده می‌شود و وضعیت مالی شرکت‌ها را بهبود نمی‌بخشد.

کمبود نیروی کار ماهر و چالش‌های بازار کار: مشکلات بازار کار همواره صنعت نظامی روسیه را تحت تأثیر قرار داده است. این صنعت با کمبود نیروی کار به معنای عام مواجه نیست، بلکه به شدت از کمبود کارگران ماهر و آموزش‌دیده رنج می‌برد. دولت نیز به این مشکل اذعان دارد؛ برآوردهای رسمی شکاف نیروی کار را بین ۱۴۰ هزار تا ۴۰۰ هزار کارگر (تقریباً ۲۰ درصد از کل کارکنان این بخش) تخمین می‌زند. از سال ۲۰۲۲، استخدام نیروی کار به دلیل سربازی اجباری و بسیج برای جنگ اوکراین، استفاده

از پیمانکاران موقت و «فار مغزها» پیچیده‌تر شده است. شرکت‌های نظامی برای جذب نیرو با یکدیگر و با سایر صنایع رقابت می‌کنند. این شکاف پرسنلی با شکاف سنی در صنعت ترکیب شده است. کارگران صنعت نظامی به طور کلی مسن‌تر از سایر بخش‌ها هستند و این نابرابری به‌ویژه در دفاتر طراحی و مراکز تحقیقاتی که میانگین سنی بالای ۷۰ سال است، به شدت به چشم می‌خورد. کارگران جوان‌تر عموماً انگیزه‌ای برای کار در این بخش ندارند، زیرا اشتغال در بخش خصوصی یا مهاجرت را ترجیح می‌دهند. برای مقابله با این وضعیت، دولت در تلاش است تا با ارائه مشوق‌هایی، دانشجویان را به سمت شرکت‌های نظامی سوق دهد. با این حال، شرایط کاری با اقداماتی مانند کاهش تعطیلات با حقوق، افزایش شیفت‌های کاری، اضافه‌کاری اجباری و هفته‌های کاری شش‌روزه سخت‌گیرانه‌تر شده است. اما در عمل، بسیاری از شرکت‌ها توانایی پرداخت هزینه این شیفت‌های اضافی را ندارند یا فاقد کارگران ماهر لازم برای اجرای آن هستند. اساسی‌تر از همه، بهره‌وری نیروی کار در صنعت نظامی هرگز قوی نبوده و به طور کلی پایین باقی مانده است. به جز تقویت اولیه ناشی از تبلیغات دولتی برای حمایت از جنگ، کارگران هیچ انگیزه واقعی برای بهبود بهره‌وری، انگیزه یا مهارت‌های خود ندارند. در مقابل، عوامل بازدارنده بسیاری مانند حقوق غیررقابتی، شرایط کاری نامناسب، فقدان مدیریت قوی و فساد وجود دارد. در نهایت، «فار مغزها» بازار کار این بخش را تحت تأثیر قرار داده است. خروج استعدادهای جوان که قبل از سال ۲۰۱۴ آغاز شده بود، با یک دهه جنگ تشدید شده است. تخمین زده می‌شود که از سال ۲۰۲۲، حدود ۷۰ هزار متخصص فناوری اطلاعات روسیه کشور را ترک کرده‌اند. تمرکز بیش از حد صنعتی و پیامدهای آن: صنعت نظامی روسیه پس از فروپاشی شوروی، در دهه ۲۰۰۰ میلادی بازسازی شد و حول کنسرسیوم‌ها و شرکت‌های بزرگ دولتی تثبیت گشت. بازگر اصلی این صنعت تا به امروز روستک (Rostec) است که حدود ۷۵ درصد از کل شرکت‌های نظامی-صنعتی را تحت کنترل خود دارد. هدف اولیه این بازسازی، افزایش رقابت‌پذیری داخلی و بین‌المللی، کاهش هزینه‌های تولید و تثبیت کلی صنعت بود. با این حال، در عمل، ادغام شرکت‌ها در چارچوب «قهرمانان صنعتی» بزرگ، انتظارات را برآورده نکرد. این تمرکزگرایی نتوانست تنگناهای تولید صنعتی از پیش موجود را برطرف کند و شرکت‌هایی که در وضعیت مالی بدی قرار داشتند، بدون حل مشکلات‌شان توسط دیگران بلعیده شدند. تمرکز صنعتی رقابت را کاهش می‌دهد، زیرا مجموعه تولیدکنندگان در دسترس، به‌ویژه شرکت‌های خصوصی کوچک و متوسط را محدود می‌کند. علاوه بر این، این تمرکز اغلب به کمبودهای ساختاری پنهان، بوروکراسی و فساد دور از نظارت رسمی منجر می‌شود. ظهور روستک به عنوان یک انحصارگر بالفعل در بخش‌هایی از تولید نظامی روسیه، نه‌تنها رقابت را در این صنعت خفه کرده، بلکه ظرفیت تحقیق و توسعه و نوآوری آن را نیز به طور کلی سرکوب کرده است. برای مدیریت این وضعیت و درگیری‌های داخلی بین بازبگرنان کلیدی، دولت روسیه فرایند تصمیم‌گیری را تحت کمیسیون نظامی-صنعتی (VPK) متمرکز کرد. این کمیسیون به ولادیمیر پوتین نوعی «کنترل کامل» بر تصمیمات اصلی دفاعی-صنعتی می‌دهد و او را در نقش قدرتمند مداخله‌گر و داور درگیری‌ها قرار می‌دهد.

سیستم ضعیف کنترل کیفیت: این صنعت همچنان از مشکلات کنترل کیفیت رنج می‌برد. استانداردهای کنترل کیفیت پس از پایان جنگ سرد به شدت تنزل یافت. حضور

